

بحث دوم این است که سهامدار این بانک، وزارت دفاع نبوده، بلکه تک تک کارکنان سهامدار بوده‌اند و وزارت دفاع به عنوان نماینده نیروهای مسلح، اداره امر را به عهده داشته است. اکنون در قوانینی که اشاره کردم، یک مقررات یا Exposure سهامداری داریم. این مقررات حاکی از آن است که یک سهامدار چقدر می‌تواند از تسهیلات یک بانک برخوردار باشد. بنابراین، اگر خود وزارتخانه‌ها بخواهند سهامدار

باشند، این موضوع با فلسفه خصوصی‌سازی مغایرت دارد؛ اگر کارکنان بخواهند سهامدار باشند، که نیاز به قانون خاص دارد تا وزارتخانه نماینده آنها شود؛ و اگر هم تک تک عزیزان بخواهند سهامدار باشند، آنگاه آن Exposure سهامداری برای آنان نیز مطرح خواهد بود، یعنی در این صورت باید به‌طور محدود از خدمات بانک استفاده کنند. البته در تقسیم‌بندی برای آرایه خدمات به وزارتخانه‌ها مقرر شده است که این

بانک مأمور خدمات‌رسانی به وزارت دفاع باشد. اگر وزارت دفاع سهامدار این بانک شود که دیگر نمی‌تواند خودش برای خودش I.C صادر کند و خودش به شرکت‌های تابعه خودش تسهیلات بپردازد. بنابراین، به عنوان یک کارشناس به شما می‌گویم که چنین چیزی امکانپذیر نیست.

✦ / ضمن سپاسگزاری، امیدواریم که در انجام وظایف‌تان موفق باشید.

سیدعلی طاهری، محقق و کارشناس پولی و بانکی:

در چنین اقتصادی، خصوصی‌شدن هم موثر نخواهد بود

✦ / جناب طاهری، همانطور که می‌دانید، در سال‌های اول پس از انقلاب، دو رویداد مهم در صنعت بانکداری کشور اتفاق افتاد: اول، دولتی‌شدن بانک‌ها و دوم، اسلامی‌شدن بانک‌ها. بنابراین، در ابتدا بفرمایید که علت وقوع این دو رویداد در آن زمان چه بود؟

□ بسم‌الله الرحمن الرحیم. تشکر می‌کنم از مسوولان مجله بانک و اقتصاد که قبول زحمت فرمودند تا پیرامون تغییر و تحولات در نظام بانکی کشور گزارش تهیه نمایند.

بانکی کارآمد و پایتاب استفاده شود، می‌توانیم در کلیه زمینه‌ها به رشد و شکوفایی نایل شویم.

با این نگاه، در بدو انقلاب اسلامی، در نظر بود که در اهداف و سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جهت برقراری عدالت اجتماعی منطبق با ارزش‌های اسلامی تغییراتی داده شود، اما متأسفانه در آن آشفته‌گی و بحرانی که در اوایل انقلاب داشتیم، این تغییرات با دستپاچی و بدون مطالعه کافی و حتی بدون استفاده و مشورت با کارشناسان اقتصادی وقت انجام گرفت، به‌طوری که در آن زمان، تغییراتی که در نظام بانکی انجام شد، عمدتاً تحت‌تأثیر امیال سیاسی بعضی از دست‌اندرکاران صورت گرفت و از اهداف تعیین‌شده دور افتاد.

حال چنانچه با مروری گذرا نقاط ضعف

در اوایل انقلاب، بدون آن که هیچ تغییر بنیادی در نظام اقتصادی بدهند، یا این که ایدئولوژی نظام اقتصاد اسلامی را تبیین کرده باشند، تنها با حذف بهره، به تغییر نظام بانکی پرداختند تا مدعی اسلامی‌شدن عملیات بانکی شوند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور دچار تحولات اساسی شد. رفع بحران‌ها و چالش‌های اقتصادی از یک طرف و تأمین خواست بحق ملت شریف ایران در ایجاد تغییرات اساسی در اهداف و استراتژی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی براساس موازین و ارزش‌های اسلامی از طرف دیگر، منجر به تغییراتی در ساختار نظام اقتصادی، از جمله نظام بانکی گشت.

همانطوری که می‌دانیم، در فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بانک‌ها نقش عمده‌ای را ایفا می‌کنند. از اینرو، چنانچه در مدیریت اقتصاد جامعه از خطمشی‌ها و سیاست‌های پولی و

سیاست‌های اعمال‌شده سیستم بانکی را مورد بررسی قرار دهیم، مشخصاً می‌توانیم تغییرات حاصله را در سه دوره موردبحث قرار دهیم: نخست، حذف بهره از عملیات بانکی بود که بدون مطالعه علمی و کاربردی و در نظر گرفتن اثرات و نتایج مترتب بر آن انجام گرفت. بدین ترتیب، بدون آن که هیچ تغییر بنیادی در نظام اقتصادی بدهند یا این که ایدئولوژی نظام اقتصاد اسلامی را تعیین کرده باشند، با حذف بهره، به تغییر نظام بانکی پرداختند تا مدعی اسلامی‌شدن عملیات بانکی شوند. این حرکت - به اعتقاد من - صرفاً جنبه سیاسی داشت، لذا موجب بروز آشفته‌گی در نظام بانکی شده است. از اینرو، بلافاصله این روند با جانسختن شدن واژه "سود" به جای واژه "بهره" اصلاح شد و درحقیقت، روند سابق ادامه یافت. در دوره بعد، باز هم بدون مطالعه و بررسی لازم و آرایه طرح، اتفاق دیگری افتاد و آنهم ادغام بانک‌ها بود. در قبل از انقلاب، تعدادی از بانک‌ها دولتی و تعدادی خصوصی بودند که در میان آنها بعضی از بانک‌های صددرصد ایرانی و نیز بانک‌های خارجی و یا مختلط وجود داشتند. با این که این بانک‌ها از لحاظ حقوقی، سازمانی و نوع فعالیت تفاوت‌هایی داشتند، مع‌الوصف، بدون بررسی اثرات حقوقی و اقتصادی ناشی از ادغام آنها و براساس

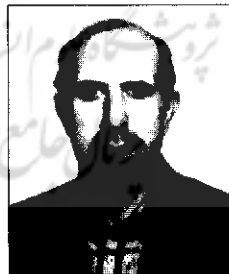
باعث به وجود آمدن وضعیتی می‌شوند که ما نتوانیم به سمت توسعه اقتصادی پیش برویم و به هدف توسعه اقتصادی دسترسی پیدا نماییم.

شما فکر می‌کنید که برای داشتن یک بانکداری اسلامی در ایران چه ابزارهایی را کم داریم؟

□ در این زمینه باید مطالعه بیشتری بشود. به نظر من، تسهیلات بانکی در قالب عقود اسلامی بیشتر برای افراد مسلمانی است که یکدیگر را می‌شناسند. این افراد می‌توانند در امر معاملات طبق عقود اسلامی یا یکدیگر معامله کنند و پول و سرمایه خود را در جریان فعالیت اقتصادی قرار دهند. اما در جامعه وسیع نظام بانکی که مشخص نیست که چه کسی با افکار اسلامی زندگی می‌کند و چه کسی با این افکار موافق نمی‌باشد، نمی‌توان از این عقود به عنوان قانون عام استفاده کرد. به عنوان مثال، اگر رییس بانک و یا یکی از طرفین یک معامله موافق ارزش‌های اقتصادی اسلامی نباشد، عقود اسلامی معنایی پیدا نمی‌کند. عقود اسلامی، زمانی جاری است که طرفین معامله هر دو به آن اعتقاد داشته باشند و اگر هر دو طرف معامله با دید و ارزش‌های اسلامی به موضوع نگاه نکنند، این عقود صحیح عمل نمی‌کنند. بنابراین، در چنین شرایطی برای این که بانک‌ها دچار ضرر نشوند، باید تمهیداتی را به کار ببریم و این تمهیدات هم به خودی خود مانع جاری شدن تفکرات اسلامی است، چون بانک‌ها برای جلوگیری از ضرر ناگزیر به دست‌بردن در عقود اسلامی می‌شوند و این دیگر اسلامی نخواهد بود. اکنون اگر شما بیاید و عقود اسلامی را در بانک‌های ما مطالعه کنید، خواهید دید که عده‌ای آمده‌اند و پس از تدوین این عقود، مقرراتی را تدوین کرده‌اند که جلوی ضرر را بگیرند؛ مثلاً با عقد مضاربه، عامل سرمایه با عامل کار در خرید و فروش کالا مشارکت می‌نمایند. بنابراین، عامل سرمایه پول خود را به عامل کار می‌دهد تا در نهایت سود را با توافق بین هم تقسیم نمایند و چنانچه عامل کار ضرر کند نیز آن ضرر بین هر دو تقسیم خواهد شد، در حالی که

نظرخواهی کنید، کل مردم، صاحبانظران و عالمان اقتصاد اسلامی خواهند گفت که عملیات بانک‌ها در جهت خواست بحق مردم انقلابی این کشور نیست. متأسفانه پس از چند سال از اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا تجدیدنظری در این زمینه صورت نگرفته است. بنابراین، ملاحظه می‌فرمایید که چگونه این تغییر و تحولات بدون ملاحظات علمی، اقتصاد ما را به چالش کشیده و اقتصاد ما علیرغم تلاش‌های نظام بانکی کشور با مشکلات عدیده‌ای روبروست که آثار و نتایج آن عدم کارایی بانک‌ها و عدم سرمایه‌گذاری در طرح‌های تولیدی و افزایش نرخ بیکاری می‌باشد.

نکته قابل توجه اینکه، در مدیریت بانک‌ها نیز نقاط ضعفی وجود دارد. همانطور که می‌دانید، مدیریت بانک‌ها عمدتاً انتصابی است و از ابزارهای پولی و مالی باثبات و پایداری که منطبق بر اقتصاد اسلامی باشد، استفاده نشده است. به طور کلی، اگر سیاست‌های پولی و مالی کشورهای توسعه‌یافته در نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی با اقتصاد آزاد، اقتصاد مرکزی، اقتصاد مختلط و... را بررسی نماییم، خواهیم دید که این قانون با هیچیک از سیاست‌های اقتصادی رایج تطبیق ندارد. ما باید در چارچوب نظام اقتصادی خودمان مجموعه‌ای را تدوین می‌کردیم و به دنیا نشان می‌دادیم که در قبال انواع نظام‌های اقتصادی، ما هم این نظام را ارایه کرده‌ایم.



طاهری، این وضع، خواست بحق مردم نیست.

مهمتر آن که جایگاه سازمانی بانک‌ها و مدیریت ابزارهای پولی و مالی نیز مشخص نمی‌باشد، یعنی نمی‌دانیم که بالاخره شورای پول و اعتبار مسوول است؟ یا وزارت اقتصاد و دارایی؟ یا بانک مرکزی؟ آیا بانک مرکزی ما مستقل است یا نیست؟ همین امور موجبات تشتت در اعمال نظرها و سیاست‌ها می‌شود. بدیهی است که این نیروهای خلاف جهت، هم‌عرض و غیرهم‌عرض، اقتصاد ما را به سکون کشانده‌اند و یا

دسته‌بندی فله‌ای و روی یک صفحه کاغذ تصمیم بر آن شد که درهم ادغام شوند. بدین ترتیب، بانک‌های تجاری و تخصصی، ایرانی، خارجی، دولتی و خصوصی درهم‌کوبیده شدند. در مرحله سوم این تغییرات، قانون بانکداری بدون ربا را تدوین کردند که باز هم در عمل خواست مردم تأمین نشد. به طوری که بررسی مفاد آیین‌نامه اجرایی عملیات بانکی بدون ربا و همچنین متن قراردادهای تنظیمی و مورد استفاده بانک‌ها حکایت از آن دارد که بانک‌ها برای پیشگیری از هرگونه خسارت احتمالی، ماهیت عقود اسلامی را به نفع بانک‌ها و یکطرفه تغییر دادند، به نحوی که در حال زیان متوجه مشتری بانک شود، اگرچه عامل کار یا مشارکت در معاملات زیان دیده باشد!

نمی‌دانیم که بالاخره شورای پول و اعتبار مسوول است؟ یا وزارت اقتصاد و دارایی؟ یا بانک مرکزی؟

در جریان تدوین قانون عملیات بانکی بدون ربا که به عنوان کارشناس اقتصادی در بعضی از کمیسیون‌ها شرکت داشتیم، با بعضی از کارشناسان و مدیران بانک‌ها که عضو کمیسیون خاص بودند، پیرامون نظریات آنان نسبت به پیش‌نویس قانون بانکداری بدون ربا تبادل نظر می‌کردم و مطلع شدم که در تهیه قانون بانکداری بیشتر نظریات بعضی از اندیشمندان و متفکران اسلامی بالاخص متفکر عظیم‌الشان، شهید باقر صدر مورد توجه است، بدون این که با دقت به نظریات ایشان توجه کنند. شهید باقر صدر در کتاب "البنک" مبادرت به تدوین قوانین بانکداری اسلامی نمودند، اما در مقدمه این کتاب صراحتاً تذکر می‌دهند که سیاست‌هایی را که برای عملیات بانکی اسلامی مطرح می‌کنند، برای تفکیک فعالیت‌های اقتصادی مسلمانان از بقیه است، و نیز برای اصلاح حکومت‌هایی است که از نظر اقتصادی فاسد می‌باشند... اما این وضعیت نیز پاسخگو نبود، زیرا مردم فهمیدند که این عقود، روش‌ها و اصطلاحات، اگرچه به ظاهر اسلامی هستند، اما در عمل اسلامی نیستند و اکنون نیز مورد نقد و اعتراض بسیاری از اقتصاددانان می‌باشند، گرچه مسوولان بانک‌ها همچنان بر این عقیده‌اند که این روش‌ها و سیاست‌ها اسلامی است، اما چنانچه

بانک‌ها برای پیشگیری از هرگونه خسارت احتمالی، ماهیت عقود اسلامی را به نفع خودشان تغییر داده‌اند، به نحوی که در حال، زیان متوجه مشتری بانک شود.

در بانک‌های ما، این عقد به گونه‌ای عمل می‌کند که سود بین عامل کار و عامل سرمایه تقسیم می‌شود، اما ضررش صرفاً به عامل کار برمی‌گردد! یا مثلاً در فروش اقساطی، اگر کسی کالایی را ندیده باشد و نداند که ماهیت آن چیست و آن کالا را به صورت صوری خریداری نماید، عقد اسلامی جاری نمی‌شود و مجاز نیست.

به‌طور کلی، به عقیده من، در شرایط اقتصادی موجود، عملاً بانکداری اسلامی به توفیقات مصرحه در قانون عملیات بانکی بدون ربا دست نخواهد یافت، برای این که عوامل اجرایی سیستم بانکی ما، از فرهنگ اسلامی سود نمی‌برند (گرچه به این نکته باید اشاره نمود که بعضی از افراد زحمتکش هم در سیستم بانکی هستند). در واقع، دست‌اندرکاران بانک‌ها آموزش لازم را در جریان فرهنگی ندیده‌اند و انگیزه لازم برای خدمت کم است و هدف برایشان روشن نیست. آنها تنها به عنوان یک ابزار کاری کار می‌کنند. بنابراین، عقود اسلامی در یک سازمان اقتصادی که هدف اسلامی پریش مشخص نیست، نمی‌تواند به اهداف واقعی بانکداری اسلامی دست یابد.

عقود اسلامی بیشتر برای افراد مسلمانی است که یکدیگر را می‌شناسند. و در یک جامعه متکثر نمی‌توان از این عقود به عنوان قانون عام استفاده کرد.

☞ به‌نظر شما، با واگذار کردن بانک‌ها به بخش خصوصی، می‌توان امید داشت که مقررات بانکداری اسلامی به مرحله اجرا درآید؟
□ من در ابتدای عرایض نیز گفتم که ما دارای اقتصاد روشن و هدفمندی که اهداف و خطامشی‌هایش برای همگان روشن باشد، نیستیم. در چنین اقتصادی، خصوصی شدن هم موثر واقع نخواهد شد. به عنوان مثال، در همین بانکداری خصوصی، ما می‌دانیم که هر هدف، هر سیاست و هر نوع استراتژی‌ای باید با قانون اساسی مطابقت داشته باشد. در این شرایط، خصوصی شدن، یعنی ابتدا اسلامی شدن، زیرا طبق قانون اساسی، نظام اقتصادی ما، اسلامی و در جهت تأمین عدالت اجتماعی است و همه فعالیت‌های اقتصادی هم باید در همان جهت قرار گیرند. حال اگر به بانک‌های خصوصی مراجعه کنیم، آیا در آنها اثری

از بانکداری اسلامی دیده می‌شود؟
به عقیده من، این بانک‌ها نمی‌توانند اسلامی باشند، زیرا به عنوان مثال، هیچ مقرراتی برای آنها وضع نشده است تا از موسسات صهیونیستی وام نگیرند و مجاز به فعالیت اقتصادی با موسسات غیراسلامی نباشند، در حالی که این ضوابط در قانون اساسی ما درج شده و جزو اعتقادات ما است. آیا این درست است که یک بانک بیاید و چند درصد بهره اضافی بگیرد؟ خود بهره در سیستم بانکی جزو معایب اصلی است. حال به جای این که بیایند و این نقص را اصلاح کنند، باعث تقویت آن نیز می‌شوند! درست است که این رویه تا حدودی اشتغال ایجاد می‌کند و شعبه شیک و تروتیمیزی را راه می‌اندازد، ولی اگر به فعالیت آنها نگاه کنیم، می‌بینیم که نظام مند و برنامه‌ریزی شده نیستند. من می‌بینم که این مسیر کج است.

به‌طور کلی، من معتقدم که بانک‌های ما دولتی نیستند، زیرا اصولاً بانک‌ها را باید به دو شکل بررسی کرد: یکی از نظر شکل حقوقی، و دیگری از نظر فعالیت اقتصادی. از نظر شکل حقوقی می‌توان گفت که بانک‌ها به ظاهر دولتی‌اند، اما از نظر فعالیت اقتصادی، خصوصی هستند و تنها نقش کارگزار دولتی را ایفا می‌کنند، به این شکل که سپرده‌های مردم را که مربوط به بخش خصوصی است، جمع می‌کنند و به بخش خصوصی دیگر وام می‌دهند، و در این میان، خودشان هم کارمزدی می‌گیرند. در واقع، دارنده سپرده و وام‌گیرنده هر دو بخش خصوصی‌اند و بانک تنها یک کارگزار است، نه یک بانک دولتی.

اما از نظر مدیریت هم که مدیریت انتصابی است و ضعف اقتصاد دولتی نیز در انتصاب مدیران است که مشهود می‌باشد، نه در خود فعالیت‌های دولتی، وگرنه بخش دولتی نیز همانند بخش خصوصی دارد فعالیت خود را می‌کند و چه بسا نیروی بیشتری را هم در اختیار دارد. حال اگر دقت نمایید، می‌بینید که بانکداران بخش خصوصی نیز همان مدیران دولتی را روی کار آورده‌اند. پس چرا باید بجاییم به این که بخش خصوصی عهده‌دار امور شده و اوضاع بهتر خواهد شد؟ این که همان کارمند و همان مدیر است! در واقع، می‌توان نتیجه گرفت که آن قوانین و چارچوب‌های دولتی هستند که دست‌وپاگیر شده‌اند و نمی‌گذارند که آن مدیر در آن مکان دولتی به درستی کار کند. بنابراین، می‌توان گفت که مدیران ما در بانک‌های

دولتی، اختیارات کاملی برای بانکداری ندارند و کس دیگری به آنان خط می‌دهد. شورای پول و اعتبار و شورای عالی بانک‌ها به‌طور دائم دیکته می‌کنند که "این کار را بکن و آن کار را نکن". به این شیوه هم که مدیریت نمی‌گویند. یک مدیریت کارآفرین خودش باید بتواند کارها را بین مدیران زیردست خود تقسیم کند و امور را شفاف کند و ابزار و اهرم را به دست بگیرد و سیستم را به سوی یک وضعیت خوب هدایت کند، در حالی که مدیران در بخش‌های دولتی دست‌بسته‌اند و قدرت اجرایی کافی ندارند.

آیا در بانک‌های خصوصی، اثری از بانکداری اسلامی دیده می‌شود؟

در بانک‌های خصوصی هم افراد جدیدی به عنوان مدیر تصدی امور را به عهده نگرفته‌اند. اینها همان مدیران دولتی هستند که با دست بازتری در بانک‌های خصوصی کار می‌کنند و آنوقت ما می‌گوییم که بانک‌های خصوصی اعجاز می‌کنند و شرایط رقابتی ایجاد می‌شود. چه بسا این موسسات اقتصادی که برای سودآوری تاسیس شده‌اند، زیان‌بخش نیز باشند. اگر مقررات نظارتی برای اینگونه بانک‌ها وضع نشود و منعی برای دادن و گرفتن سود و کارمزد وجود نداشته باشد، و به همین شکل عمل کنند که بدون مراقبت لازم ۵۰ میلیون تومان را با ۲۷ تا ۳۰ درصد سود به متقاضی بدهند، استعمار بزرگی به نیروی انسانی وارد می‌شود و ضربه بزرگی به اقتصاد ما خواهد خورد. آیا ظرف این سه سال هیچ بررسی‌ای صورت گرفته است تا معلوم شود که این بانکی که به عنوان بانک خصوصی آمده است تا دست مردم را باز نگذارد و اشتغال‌زایی را توسعه دهد، تا چه میزان در فعالیت‌های اقتصادی و توسعه نقش داشته است؟ من اعتقاد دارم که اینها بیشتر در زمینه فعالیت‌های مصرفی و خدماتی کار می‌کنند. به عنوان مثال، بانک مسکن با ۴۶ سال سابقه و اینهمه شعبه، به مشتریانی که مبلغ سه میلیون تومان سپرده می‌گذارند، یک سال بعد هفت میلیون تومان وام مسکن می‌دهد، در حالی که این بانک‌های خصوصی جدیدالتاسیس مثل آب خوردن بر سر چهارراه‌ها تبلیغ می‌کنند که ۵۰ میلیون تومان وام را آنهم بعضاً بدون سپرده‌گذاری به درخواست‌کنندگان وام مسکن خواهند داد. آیا بررسی

سود زیادی که مطمئناً شامل سود بانکی و سود موردانتظار خودش می‌باشد، به خود سپرده‌گذار بفرودشد! یعنی با پول سپرده‌گذار، او را استثمار کند. اینگونه امور باعث برهم خوردن تعادل نظام اقتصادی و اجتماعی خواهد شد.

بنابراین، بهتر است که بانک‌ها به سوی تولید بروند و با مردم صاف و شفاف برخورد کنند و با استفاده از نیروی متخصص از طرح‌های دارای ارزش افزوده استقبال نمایند. باید قبول کرد که در شرایط فعلی، بانک‌های موجود نمی‌توانند این راه را بروند، برای این که مسیر و سیاست حرکت آنها هنوز سنتی است و با ابزارهای سنتی کار می‌کنند. برای انجام این کار باید ساختار بانک‌ها و سیاست و روش‌ها تغییر یابد و از کارشناسان مالی، فنی و اقتصادی زبده و ماهر استفاده شود. سرمایه‌گذاری در وضعیت موجود در بخش تولید کار بسیار مشکلی است و بانک‌ها توان انجام آن را ندارند و به دنبال کار راحتند. کار راحت نیز همان اعطای تسهیلات به بخش خدمات و تضمین کافی گرفتن برای آن است.

❖ / از بابت شرکت در این مصاحبه از شما سپاسگزاری می‌کنیم.

□ بنده به واسطه علاقه‌ای که به میهن اسلامی‌مان داشتم، در اوایل انقلاب در بخش معاونت طرح و برنامه‌ریزی نخست‌وزیری، مطالعه بسیار عمیقی در زمینه بانکداری کردم، و شاید اولین کسی بودم که ترجمه "البنک" را عمیقاً مطالعه نمودم.

■ ■ ■
باتقداران بخش خصوصی نیز همان مدیران دولتی را روی کار آورده‌اند. پس چرا باید ببایم که بخش خصوصی عهده‌دار امور شده و اوضاع بهتر خواهد شد؟
 ■ ■ ■

به نظر من، باید عمده فعالیت بانک‌ها در بخش تولید باشد. چنانچه در این ۲۵ سال، سرمایه‌های بانک‌ها در بخش تولید و صنعت سرمایه‌گذاری می‌شد، ما اکنون دارای یک اقتصاد شکوفا و یک نظام اقتصادی پربرکت می‌بودیم. بانک برای اسلامی شدن، باید از سمت و سوی خدمات اجتناب نماید. این منطقی نیست که پول مردم را بگیریم و به بخش خدمات بدهیم و آن بخش خدمات هم به صاحبان سپرده یا دو برابر قیمت سرویس بدهد! یعنی شخصی بیاید و پول سپرده‌گذار را که با سود هشت درصد سپرده گذاشته، از بانک بگیرد و با آن پول کالا بخرد و بعد همان کالا را با

می‌شود که این پول از کجا آمده است؟ با چه تمهیداتی این پول را به دست آورده‌اند که به راحتی می‌توانند با ۲۷ درصد سود، ۵۰ میلیون تومان وام بدهند؟ مطمئن باشید که اعطای تسهیلات به این نیروی کاری که برای تهیه وسایل مصرفی‌اش باید ۲۷ درصد سود سالانه بدهد، می‌تواند نظام اجتماعی و اقتصادی را برهم‌زند. یک بانک به یک کارمند برای خرید خودرو وام می‌دهد و بعد هم آن کارمند باید تمام حقوق خودش را بابت بازپرداخت آن وام به بانک بدهد! آیا این وضع باعث به‌فساد کشیده شدن آن کارمند نمی‌شود؟ من عنر خواهی می‌کنم از این که به صراحت صحبت می‌کنم، چون نمی‌خواهم با الفاظ ثئوریک صحبت کنم. بنابراین، اجازه می‌خواهم که آنچه را که دیدم و لمس کرده‌ام، بگویم و شرح بدهم که چگونه اقتصاد ما به چالش کشیده می‌شود و نیروی انسانی مفید ما بیکار می‌شود یا به فساد کشیده می‌شود.

❖ / با توجه به این‌که از نظر شما بانک‌های ایران - اعم از خصوصی و دولتی - بیشتر جنبه یک کارگزار را دارند، خواهشمند است تعریفی را از یک بانک ارایه دهید و بگویید که بانک‌های ما چه نقاط ضعفی را باید به قوت تبدیل کنند تا به یک "بانک" واقعی تبدیل شوند؟

اکبر زرگانی نژاد، کارگزار بورس:

اصلاح ساختار مالی، یک بحث اساسی است

جایگاه بورس در مبحث خصوصی‌سازی، حیات مجددی یافت. از آن تاریخ تاکنون هم با توجه به روند تغییرات به‌تدریج مولفه‌های اصلی این بازار به‌وجود آمده‌اند، از جمله شرکت‌های پذیرفته‌شده در بازار بورس، کارگزاران بورس، حجم معاملات، ارزش بازار سهامی که در بورس پذیرفته شده است، و نیز ارزش این سهام در مقایسه با تولید ناخالص داخلی، که در این سال‌ها به‌خصوص در سه سال اخیر سیر جهشی را طی کرده است.

از منظر ساختار داخلی بازار بورس هم باید به این

❖ / جناب زرگانی نژاد، لطفاً در ابتدا و به عنوان مقدمه بفرمایید که توانایی‌های بورس تهران برای همگامی با سیاست خصوصی‌سازی از سال ۶۸ تاکنون در چه شرایطی قرار داشته و این بازار تا چه حد توانسته است اهداف کلان موردنظر در سیاست‌های خصوصی‌سازی را برآورده نماید؟

□ همانطور که می‌دانید، بورس تهران از بدو تاسیس خود هرگز تعطیل نبوده است، اما در سال ۱۳۶۸ با توجه به تغییر در سیاست‌های اقتصادی دولت و تعیین

نکته اشاره نمود که تا به حال بحث خصوصی‌سازی صنایع مطرح بود و سازمان خصوصی‌سازی هم از دو روش استفاده می‌کرد: اول، فروش سهام خود، در حدی که بازار عادی توانایی جذب آن را دارد؛ دوم، عرضه